

پا طوق

@IUTpatogh

ورود اساتید محترم ممنوع!
بزرگترین گردهمایی
آکواریومی ها!

اطلاعیه مهم جمعی از دانشجویان
پیرامون همین وضعی که میبینی!

داستانک



ما و گفت و گو با فارغ التحصیلان

نسخه آماده و راه واحد، بلکه ابزارها و روحیاتی است که با آن راه مخصوص خود را طی کرده اند و توجه دادن به قواعدی است که برای #برد_در_بازی_زندگی لازم است. از این جهت است که ما سراغ روایت زندگی این افراد می رویم. ما به دنبال نصیحت های پدرگونه نیستیم. دنبال تحلیل هم نیستیم. بلکه دنبال آن هستیم که این افراد خود و راهی که رفته اند را بی تکلف وصف کنند تا آنچه که مقصود است، مهیا شود. ما نیز باید راه خود را طی کنیم و دنبال آن باشیم با ابزار: قوائد زندگی.

پرداختن به فارغ التحصیلان و احوالاتشان، قبول نوعی مسئولیت اجتماعی است که سال ها نهاد دانشگاه در ایران زیر بار آن نرفته و نمی رود. فارغ التحصیلان ثمره و خروجی همین نهاد دانشگاهی هستند که هیچگاه حاضر نیست به ثمره ی کار و فعالیت خود نظر کند.

آکوارיום با فارغ التحصیلان گفت و گو می کند و سعی در به تصویر کشیدن راه طی شده ی زندگی آنان دارد. تجربه های بسیار ارزشمندی که برخاسته از نوعی تجربه ی زیسته است. آنان از ناگفته هایی بسیار ارزشمند می گویند که در هیچ کلاس و درسی تدریس نمیشود. آنان این تجربه ها را به بهای ثانیه، ثانیه زندگی خود به دست آورده اند.

نسبت بین ما و فارغ التحصیلان به مثابه نسبت اکنون و آینده ما است. فارغ التحصیلان بهتر از هر کسی می توانند امکان هایی که در آینده قابلیت تحقق دارد را نشان دهند و ما را دعوت به شکوفا کردن این امکان ها و استعداد های مختلفی که در لابه لای ظرف زمان و مکان نهفته است، کنند.

فارغ التحصیلان بهتر از هر کسی، اگر خود باشند و از خود و احوالات خود، بی تکلف و شعار، بگویند، می توانند سنت ها و قواعد زندگی را به نمایش بگذارند. فارغ التحصیلان دیوار های زمانی و مکانی نهاد دانشگاه را به لرزه درمی آورند و به مدد نگاهی رئالیستی که به مخاطب می دهند، امکان طی طریقی که توأم با آرمان و واقعیت است را مهیا می سازند.

باید توجه داشت که فارغ التحصیلان که آینده ی اکنون ما می باشند، در شرایط اجتماعی زمان مخصوص خود (گذشته) به فعلیت رسیدند و تکرار راه آن ها خیال پردازی و کمدی می باشد؛ چرا که به گفته ی کارل مارکس: تاریخ دوبار تکرار می شود: بار اول به صورت تراژدی و بار دوم به صورت کمدی. و قهرمانان این تاریخ دو بار زائیده می شوند: یکبار در قامت یک اسطوره و بار دوم به شکل یک دلک.

آنچه که فارغ التحصیلان می توانند با ما درمیان بگذارند، نه یک



اطلاعیه مهم جمعی از دانشجویان پیرامون همین وضعی که میبینی!

یه فرصت عالی

اینبار واسه ماهایی که فکر میکنیم کار خاصی بلد نیستیم یا کاری بلد هستیم، نمی تونیم ازش استفاده کنیم...

یه درس یه واحدی به درد بخور!

شنیدی میگن بعد از دانشگاه کار مناسب واسه یه مهندس نیس؟

شنیدی میگن شغل آیندمون کار کردن با اسنپ هست؟

شنیدی میگن بچه های کنکوری بیشتر دارن می رن رشته های تجربی؟

شنیدی میگن اگه تو خیابون چشمت رو بنددی و بلند داد بزنی:

مهندس! همه بر می گردن نگات می کنن؟

اگر اینارو شنیدی شاید خوندن متن زیر واست جالب باشه...

رفقا بعد از این که چند ترم به انتظار اینکه فقط دانشگاه صنعتی اصفهان ما رو آماده ی فعالیت در یک کارخونه، یک شرکت دانش بنیان، یک صنعت پویا کنه، جلو رفتیم، حین صحبت با افرادی که این مسیر رو طی کردن، دیدیم انگار این اتفاق با روند موجود یا نمی افته یا باید خیلی خوش شانس باشیم تا اون آرزو ها و خیال هایی که باهش وارد دانشگاه شدیم محقق بشه. بهتر بگیم، به گفته ی خیلی از فارغ التحصیلای دانشگاه، که تجربه های بسیار متنوع و ارزشمندی دارن، از تحصیل در اروپا و آمریکا و زندگی در اونجا تا مدیریت بزرگترین شرکت های شهرک علمی تحقیقاتی دانشگاه و البته کار کردن در اسنپ! اگه به روند کنونی دانشگاه و چارت رسمی و آنچه که در فضای رسمی و آکادمیک دانشگاه طی می شه بسنده کنیم و خودمون را واسه یه دنیای واقعی پُر مخاطره از الان، تو هر موقعیتی که هستیم آماده نکنیم، چیزی بهتر از فعالیت در یک شغلی که اصلا علاقه ای هم بهش نداریم، در انتظارمون نیست.

برا همین بود که خواستیم بریم و خودمون آینده مون رو بسازیم و اولین چیزی که به ذهنمون رسید گفت و گو با فارغ التحصیلای بیست سال اخیر دانشگاه بود. کسانی که یک زمانی در جایگاه ما بودن و همین ابهامی که ما داشتیم اون ها هم داشتن، فقط فرقمون این که اونامی تونن از یک مسیر طی شده برامون بگن. تجربه های ارزشمندی دارن که می تونن رایگان در اختیارمون بذارن و خودشون هم خیلی استقبال کردن و راحت مشورت میدن. به نظر دانشگاه مثل آکوا ریوم میمونه و دنیای خارج از دانشگاه مثل اقیانوس. ماهی های خارج آکوا ریوم حرف های مهمی برای ماهی های داخل آکوا ریوم دارن. رفتیم سراغ این افراد و چیز هایی شنیدیم که هیچ واحد دانشگاه واسه یادگرفتنش تعریف نشده، ولی انگار این تجربه هاست که آینده ی ما رو تعیین می کنه.

خب، ما شروع کردیم لینک زدن و صحبت با این افراد درباره ی آینده، دیدیم حرف های خیلی مهم و جالبی دارن، گفتیم این حرف ها رو در اختیار همدیگه قرار بدیم و با فارغ التحصیلای لینک شیم. بهتره تا جبر زمان ما رو به هر سمت نکشیده، از الان بادبان های کشتی زندگیمون رو بکشیم و به سمت اون جایی که می خواهیم، حرکت کنیم.

#برای_برد_در_بازی_زندگی_باید_قواعد_آن_را_فراگرفت.

انتشار گفت و گو در کانال تلگرامی @iutpatogh



ورود اساتید محترم ممنوع! امروزه باید صریحا و بلند بگوییم: قرار نیست همه نجات بخش شویم!

نوید نجات بخش کیست؟

نسخه نویسی واحد در دنیای متکثر، ساده ترین و البته مرگبارترین کار ممکن است!

آکوارיום بر این باور است که دیوارهای زمانی و مکانی ذهنی ما، مهمترین عامل در به فعلیت نرسیدن استعداد های هر شخص می باشد. آکوارיום عزم آن دارد با به تصویر کشیدن امکان های مختلف، ما را از اسارت قشری نگری ها و سطحی نگری ها برهاند و آزادی حقیقی، جهت انتخاب مختارانه را پیش پای افراد قرار دهد. اسارتی که از میان تمامی امکان هایی که برای یک جوان وجود دارد، ذهن و فکر وی را به بند جو جامعه، یعنی طی طریق بدون اندیشه ی نردبان نظام آموزشی، می کشاند. آکوارיום خود نمی خواهد لویاتان فکری شود و تنها یک راه را الترناتیو وضع موجود برای همه معرفی کند، چرا که شکل دادن جو فکری نیز خود عین اسارت است و اینجا است که آزادی علیه آزادی وارد عمل می شود!

آری! هر چند مهندس نوید نجات بخش، نوید قواعدی را می دهد که می تواند نجات دهنده ی ما از وضع موجود باشد اما در همان حال که وی به سختی تلاش دارد تا فانتزی های ذهنی ما را بشکند و بدیهیات رایج و مرسوم بی چون و چرا را به چالش کشاند، خود می تواند به راحتی یک فانتزی شود!

البته صحبت های او دقیق تر از آن است که راحت تبدیل به فانتزی شود و نوعی خود محافظتی در گفته های او وجود دارد که مانع انقیاد ذهن در برابر هجوم بی امان فانتزی ها می گردد. او مدام تذکر می دهد که نباید دنبال پیچیدن نسخه ی واحد بود. اما با وجود این تذکر ها، فانتزی نشدن در ذهن جامعه ی توسعه نیافته بسیار دشوار و در مواردی ناشدنی است.

اگر روزگاری تمام تلاشمان این بود که بگوییم قرار نیست همه مدارج علمی را یکی پس از دیگری

شروع سوالاتی از اساتید دانشگاه/ قواعد زندگی و موفقیت/ صحبت های مدیر عامل بزرگترین شرکت دانش بنیان شهرک/ #دومین_برنامه_ی_آکوارיום

نوید نجات بخش، دانش آموخته ی رشته ی الکترونیک دانشکده ی برق و کامپیوتر. وی با مدرک کارشناسی و معدل ۱۴.۵ در سال ۷۶ از دانشکده ی برق و کامپیوتر دانشگاه صنعتی اصفهان فارغ التحصیل می شود، و تاکنون هیچ تلاشی جهت طی کردن ادامه ی نردبان آموزش عالی کشور نداشته است.

مهندس نوید نجات بخش مدیر عامل بزرگترین شرکت دانش بنیان شهرک علمی تحقیقاتی با نام بهیار صنعت است. این شرکت هم اینک قادر به ساخت دستگاهی به نام ((شتاب دهنده ی خطی)) می باشد، که تنها سه کمپانی بزرگ دنیا نظیر زیمنس تکنولوژی ساخت این دستگاه را دارند. این تکنولوژی که ارزشی بالغ بر پنج میلیون یورو دارد، در دستگاه هایی چون سیتی اسکن، رادیولوژی و ایکس ری مورد استفاده قرار می گیرد. او و همکارانش به این تکنولوژی اکتفا نکرده، و تاکنون بیش از سی پروژه های تک در کوتاه ترین زمان های ممکن انجام داده اند، پروژه هایی که معادلات رایج کشور را به هم زده، و نام نجات بخش را به عنوان شخصیتی استثنا بر سر زبان ها انداخته است.

اما نوید نجات بخش معتقد است که استثنا نیست و از قواعدی می گوید که اگر هر شخصی به آن عمل نماید می تواند به این جایگاه دست یابد.

وی با آنکه از سوی دانشگاه در چهلمین سالگرد تاسیس دانشگاه به عنوان دانش آموخته ی برتر معرفی می شود، اما سوالاتی سخت، از نهاد دانشگاه و به خصوص اساتید هیات علمی می پرسد. وی دانشگاه و نهاد علم را نفی نمی کند اما نقد های جدی به برخی روند های موجود در دانشگاه می زند. او معتقد است که بر دانشگاه تفکری حاکم است که خود را با نیازهای واقعی جامعه مواجه نمی سازد. همچنین نوید نجات بخش به جنگ با فانتزی ها برخاسته و تصویری متفاوت از دنیای خارج از آکوارיום ارائه می دهد. او استارت آپ های رایج را آدرس غلط می خواند، و از علت شکست شرکت های دانش بنیان تازه تاسیس می گوید.

نوید نجات بخش، اولین ایرانی که موفق به ساخت دستگاه شتاب دهنده ی خطی در کشور شده است، دعوت دومین برنامه ی آکوارיום را قبول کرد تا #قواعد_حاکم بر زندگی واقعی را برای ما روایت کند. به اعتقاد آکوارיום، شنیدن صحبت های وی، نوید قواعدی را می دهد که می تواند نجات بخش ما از وضع فعلی باشد.

طی کنیم، امروزه باید صریحا و بلند بگوییم: قرار نیست همه نجات بخش شویم! باید مدام از خود بپرسیم که ما که هستیم، چه داریم و چه میتوانیم انجام دهیم؟ باید عادت کنیم ببینیم و بشنویم، اما زده نشویم. این زدگی ها خطرناک می باشند، اما برخی از این زدگی ها مرگبار! آن جا ما تمام می شویم که: نجات بخش زده شویم.

شرکت در بزرگترین گردهمایی آکواریومی ها!

به فعلیت برسانید، باید نرم افزار یاد گرفت، باید کار تیمی یاد گرفت، باید تحلیل داشت، باید چند بعدی بود و ... این است که: چگونه؟

۱- چگونه می توان استعداد شکوفا شود در فضایی که اجازه ای برای شناخت این استعداد ها به تو نمی دهد؟!؟

۲- چگونه دعوت می کنید به یادگیری نرم افزار ها در حالی که هیچ تصویری از کاربرد آن داده نمی شود؟

۳- کجا و چگونه باید کار تیمی یاد گرفت در حالی که کمتر برنامه ای برای آن ترتیب داده می شود و اگر هم کسی بخواهد فعالیت کند با چماق آموزشی دانشگاه رو به رو می شود.

۴- این بار می خواهیم جمع شویم و از شما اساتید، از شما مسئولان از شما صنعت گران و مهمانان آکواریوم بپرسیم چه باید کنیم و چه نباید کنیم.

این را یاد گرفته ایم که باید خود کاری برای خود انجام دهیم.

۵- بعد از فارغ التحصیلی چه کار هایی می توانیم انجام دهیم، آیا می شود در حرفه ای که نسبتی با رشته ی تحصیلی ندارد فعالیت کرد؟

۶- چه امکان هایی داریم و برای آن امکان ها چه باید کنیم؟ بخواهیم دانش بنیان بزنیم، بخواهیم هیات علمی شویم، کار آفرین شویم و اپلای کنیم و ...

۷- معدل، مهارت های چون نرم افزار و زبان و ... در هر کدام این مسیر ها چقدر مهم است؟

۸- چگونه بین فضای آکادمیک دانشگاه و فضای مهارتی نسبت برقرار کنیم؟

این های سوالاتی است که در چهارمین برنامه ی پاتوق که ۲۷ آذر ماه ساعت ۱۳ در تالار شهید فتوحی یا تالار شیخ بهایی (هر کدام قطعی شود، اطلاع رسانی می شود) برگزار می شود، درباره ی این مسائل گفت و گو کنیم و سعی می کنیم تکلیفمان را با خیلی از پارادوکس ها و تناقضات روشن می کنیم.

آکواریوم بر این باور است که مهمترین علت ناکارآمدی مهندسان فعلی جامعه، نشناختن قواعد حاکم بر فضای فنی مهندسی است. بنا به درخواست مکرر دوستان عزیزمان جهت ۱- آشنایی با شهرک علمی تحقیقاتی ۲- گفت و گوی ضروری با مهمانان آکواریوم ۳- تحلیل و بررسی صحبت های مهندس نوید نجات بخش مدیر عامل بزرگترین شرکت شهرک علمی تحقیقاتی و شوان صدر قاضی، پژوهشگر دانشگاه سازمان ملل هلند ۴- گفت و گوی مستقیم با عوامل آکواریوم و ...

بر آن شدیم تا #چهارمین نشست دانشجویی پاتوق را برگزار نماییم.

آهای دانشجوی صنعتی! اگر مهارت یاد نگیری بعد از چهار سال، پنج سال باید مدرکت رو بگذاری کنار و از صفر یک کاری را شروع کنی!

آهای دانشجوی صنعتی بعد از فارغ التحصیلی کار دولتی واست نیست! شغل مناسب نیست!

این ها بخش کوتاهی از گزاره هایی است که روزانه، ده و دهها بار از کانال های مختلف به گوشمان می رسد! از طرف جامعه، نهاد علم، از سمت خانواده، از سمت دوستان!

برای فکر کردن به این گزاره ها، سخنان نوید نجات بخش را می شنویم:

چند تا دانشجو خودشون پا شدن، اومدن شهرک علمی تحقیقاتی ببینن چه خبره و ... این هم از آن پارادوکس ها است! از آن تناقض های جدی! سوال ما از شما این است: آقای نجات بخش! آیا اساسا یک دانشجو می تواند به شهرک سر بزند و اندکی از وقتش را در شهرک بگذراند در حالی که باید هفته ای دو، سه تکلیف تحویل دهد، ساعت ها بخواند و بخواند تا یک نمره ی مورد قبول عرف جامعه بگیرد! و هر سال چهار بار با امتحانات دانشگاه صنعتی دست و پنجه نرم کند!؟

از این پارادوکس ها زیاد است! رئیس دانشگاه می فرماید: چرا فضای فرهنگی، سیاسی دانشگاه اینگونه است، چرا فعالیت تشکل ها اینگونه بی رمق و بی حال است؟ آیا این نیز ادامه ی پارادوکس جدی واقعیت و حقیقت نیست؟ حقیقت آن است که اگر دانشجویی تحلیل نداشته باشد یک دبیرستانی هست که بر اطلاعاتش افزوده شده است. حتی نمی تواند نیاز های جامعه اش را تشخیص دهد و ما حصل این تربیت، فردی است که کار آفرین نیست، فردی است که نگاهش مدام به دیگران است تا کاری کنند. اما واقعیت این است که نظام آموزشی و نهاد علم اجازه ی این نفس کشیدن را نمی دهد. مثل یک آکواریوم می ماند، فرد را در آن فرو کرده ایم و می گوییم نفس بکش! اصلا اجازه می دهیم بیاید سطح تا اندکی نفسی بکشد؟ یا مدام در آن پایین ها سرگرمش کرده ایم؟ سرگرمش کرده ایم تا جان از بدنش جدا شود در آن لحظه که حواسش نیست و لحظه به لحظه بی رمق تر شود؟

سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و

سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و

سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و

سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و

سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و

سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و

سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و

سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و

سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و

سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و

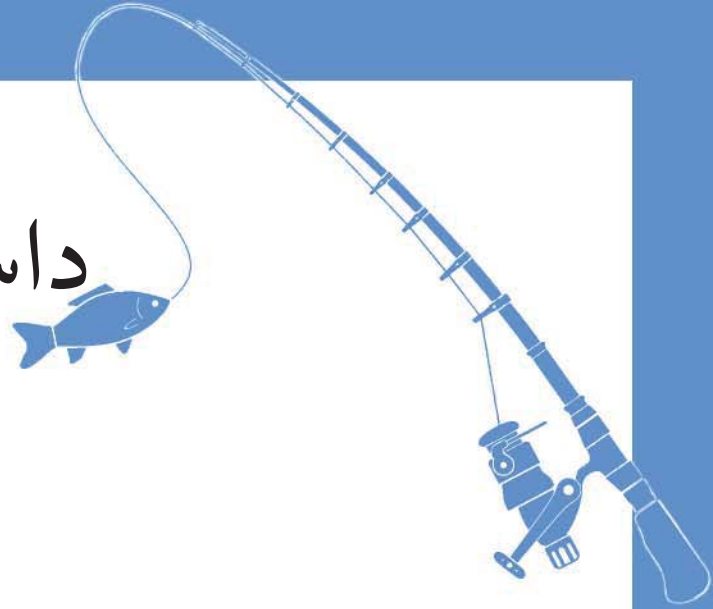
سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و

سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و

سوال ما از شما هایی که می گویید: باید متفاوت بود، باید استعداد هایتان را بشناسید و



داستانک



چرا فاصله ریل های قطار ۱۴۳.۵ سانتیمتر است؟

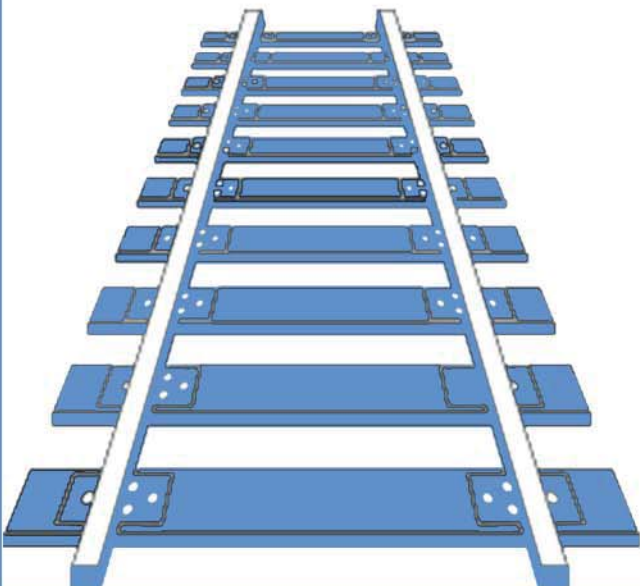
چون در آغاز واگن های قطار توسط کسانی ساخته شد که قبلاً سازندگان تراموا و کالسکه بودند بنابر این از همان معیارهایی برای ساخت محور واگن ها استفاده کردند که در ساخت محور تراموا و کالسکه به کار می رفت. چرا فاصله چرخ های کالسکه این قدر بود؟ چون خیابان های قدیم (کالسکه رو) مطابق با این فاصله ساخته شده بود. چه کسی تعیین کرده عرض خیابان این قدر باشد؟ رومی ها ، نخستین مهندسان راهساز در اروپا ، این طور تصمیم گرفته بودند. دلیلش چه بود؟ ارابه های جنگی را دو اسب می رانند و وقتی دو اسب را از نژادی که آن زمان به کار می رفت ، کنار هم بگذاریم ، فضایی معادل ۱۴۳.۵ سانتیمتر را اشغال می کند. بدین ترتیب رومی های باستان فاصله ی ریل های قطار امروز را تعیین کرده اند ، ریل هایی که برای مدرن ترین قطارهای سریع السیر هم به کار می رود و وقتی مهاجران اروپایی به ایلات متحده رفتند و شروع کردند به کشیدن خط آهن ، فکر نکردند شاید بهتر باشد این فاصله را تغییر دهند و همان نسبت را رعایت کردند. این موضوع بر ساخت سفینه های فضایی هم تاثیر گذاشت؛ زیرا مهندسان امریکایی میخواستند مخازن سوخت را بزرگتر بسازند، اما این مخازن در ایالت یوتا ساخته می شد و باید آن ها را با قطار به مرکز فضایی فلوریدا می رساندند ، و تونل ها گنجایش شیئی به اندازه ی بزرگ تر را نداشت ؛ در نتیجه ، مجبور شدند تسلیم نظر رومیان درباره ی فاصله ی مناسب بین دو ریل بشوند. و اینگونه فاصله بین دو اسب از نژاد رایج در زمان رومیان بر نحوه ساخت سفینه ای فضایی در قرن بیست تاثیر گذاشت. باور کنید هر تصمیمی که در زندگی میگیرید یک روزی در یک زمانی و در جایی از جهان هستی تاثیر خواهد گذاشت.

دانشمندی آزمایشی بسیار جالب طراحی و اجرا کرد.

آکواریومی را با دیواری شیشه ای به دو قسمت تقسیم کرد. در یک قسمت ماهی بزرگی انداخت و در قسمت دیگر ماهی کوچک تری که غذای مورد علاقه ی ماهی بزرگ تر بود. دانشمند به ماهی بزرگ تر هیچ غذایی نداد تا تنها غذایش همان ماهی دیگر درون آکواریوم باشد. مطابق انتظار او برای خوردن ماهی کوچک تر بارها و بارها به طرفش حمله کرد، اما هر بار به دیواری نامرئی برخورد نمود. دیوار شیشه ای به راحتی او را از غذای محبوب و لذیذش جدا کرده بود. بالاخره بعد از مدتی، از حمله به ماهی کوچک منصرف شد. او باور کرده بود که رفتن به طرف دیگر آکواریوم و خوردن ماهی کوچک تر کاری غیر ممکن است. دانشمند شیشه ی وسط را برداشت، اما ماهی بزرگ تر هرگز به سمت ماهی کوچک حمله نکرد. او حتی به قسمت دیگر آکواریوم شنا نکرد. اما چرا؟

دیوار شیشه ای دیگر وجود فیزیکی نداشت، اما ماهی بزرگ درون ذهنش دیواری شیشه ای ساخته بود. دیواری که شکستنش از شکستن هر دیوار واقعی سخت تر بود. دیوار باور خودش، باورش به محدودیت.

اگر با دقت در اعتقاداتمان جستجو کنیم، دیوارهای شیشه ای بسیاری پیدا خواهیم کرد که نتیجه ی مشاهدات و تجربیاتمان است در حالی که بسیاری از آن ها فقط در درون ذهن ما وجود دارند و نه در واقعیت. در یک کلام «شما نمی توانید بیش از آن چیزی بشوید که باور دارید هستید، اما بیش از آنچه باور دارید می توانید انجام دهید».



معرفی کتاب

چرا به ما قبولانده‌اند که سال‌های تحصیل، بهترین سال‌های زندگی ماست؟

چرا باید هر کس در هر رشته‌ای که درس خوانده کار کند؟ اصلاً فرض کنیم همسو بودن مسیر شغلی و رشته تحصیلی خوب است. آیا این چیزی است که واقعا باید منتظرش باشیم؟ ضمناً آیا اصرار بر این دیدگاه اثبات‌ناپذیر که سال‌های تحصیل بهترین سال‌های زندگی است، جز به این معناست که پس از خروج از دانشگاه باید مسیری نامطلوب و نزولی را تا آخرین لحظه‌ی زندگی تجربه کنیم؟ این‌ها سوال‌هایی هستند که در نخستین صفحات کتاب زندگی خود را طراحی کنید با آن‌ها روبرو می‌شوید. به صورت کاملاً آگاهانه و هوشمندانه انتخاب شده و به کار بردن آن تصادفی

بیل بورت (Bill Burnett) دیوید ایوانس (David Evans) نویسندگان کتاب، توضیح می‌دهند که وقتی در آمریکا سه چهارم کسانی که کار می‌کنند، شغل‌شان به رشته تحصیلی‌شان مربوط نیست، آیا ایجاد این انتظار در جوانان که باید شغلی متناسب با رشته تحصیلی‌ات داشته باشی، از همان ابتدا تضمینی برای ایجاد نارضایتی و دور شدن از شادمانی در باقیمانده‌ی زندگی نیست؟ درباره‌ی نویسندگان کتاب "زندگی خود را طراحی کنید."

در نگاه اول با مشاهده‌ی نام کتاب و عنوان فرعی آن - چگونه زندگی خوب و شادی برای خود بسازیم - ممکن است فکر کنید با یک کتاب انگیزشی مواجه هستید: همان حرف‌های مبهم و کلی که سخنرانهای انگیزشی مطرح می‌کنند و چند ساعت پس از شنیدن حرف‌هایشان، همه چیز به حالت عادی بازمی‌گردد. پرفروش بودن کتاب هم می‌تواند این گمان را تقویت کند.

اما با جستجوی نام Bill Burnett و David Evans در وب، می‌بینید که این دو نفر یکی از دوره‌های پرمخاطب دانشگاه استنفورد را تحت عنوان طراحی زندگی اجرا می‌کنند و مرکزی تحت عنوان لابراتوار طراحی زندگی یا Life Design Lab نیز در استنفورد تأسیس کرده‌اند.

هر دو نفر تجربه‌های متنوعی در زمینه‌ی طراحی داشته‌اند و مثال‌ها و خاطرات متنوعی از تجربه طراحی در شرکت‌های اپل (Apple) و الکترونیکس آرتس (EA) را توشه‌ی راه خود کرده‌اند.

نویسندگان، کتاب چگونه زندگی خود را طراحی کنیم را به زبان بسیار ساده نوشته‌اند. اما ساده بودن در این‌جا به معنای سطحی بودن نیست. بلکه اتفاقاً مشخص است کوشیده‌اند مفاهیم عمیق و مهم را به زبانی بسیار ساده در اختیار مخاطب قرار دهند. به عنوان مثال اگر بحث‌هایی که در کنترل مدیریت و طراحی شاخص و داشبورد مطرح شده را به خاطر بیاورید، به خوبی می‌توانید با دیدن نمودارهای متعددی به شکل زیر در کتاب، متوجه شوید که نویسندگان کوشیده‌اند داشبوردهای کنترلی را برای جنبه‌های مختلف زندگی طراحی کرده و در اختیار خواننده قرار دهند. طراحی زندگی با تفکر طراحی امکان‌پذیر است.

کلمه‌ی طراحی در عنوان کتاب چگونه زندگی خود را طراحی کنید (Designing Your Life) نیست. نویسندگان، دقیقاً به همان مفهومی که تحت عنوان تفکر طراحی مطرح می‌شود، اشاره دارند. اگر بخواهیم خلاصه کتاب چگونه زندگی خود را طراحی کنیم را در چند جمله بیان کنیم، باید چنین بگوییم: زندگی ایده‌آل شما وجود ندارد و در هیچ‌جا منتظران نیست. هیچ‌کس هم نمی‌داند آن زندگی ایده‌آل چیست و چگونه باید باشد. درست همان‌طور که هیچ‌کس و کاری نمی‌داند، محصول ایده‌آل چیست و دقیقاً چه ویژگی‌هایی دارد.

کسب و کارها در مسیر طراحی محصول بهتر حرکت می‌کنند و شما نیز باید در مسیر طراحی زندگی بهتر حرکت کنید. معیارها و نشانه‌های بسیاری وجود دارد که بدانید در این مسیر هستید؛ اما این‌که منتظر باشید در مسیر زندگی به نقطه‌ای برسید و بگویید این همان مقصدی بود که در انتظارش بودم یک اشتباه بزرگ است. اشتباه نیست اگر بگوییم تمام کتاب، درباره‌ی هنر حل مسئله است و می‌کوشد مهارت حل مسئله ما را افزایش دهد. اما نه مسئله‌های تولید و تجارت و کسب و

کار؛ بلکه مسئله‌های زندگی. نویسندگان کتاب بارها تأکید می‌کنند که برای حل بسیاری از مسئله‌ها، باید عادت کنیم آن‌ها را در چارچوب متفاوتی ببینیم و اتفاقاً خودشان هم همین ابزار را به شیوه‌های مختلف در کتاب‌شان به کار گرفته‌اند. آن‌ها برخی از مطالب و نکته‌هایی را که همه‌ی ما کمابیش می‌شناسیم و می‌دانیم، در ظرف تازه‌ای ریخته‌اند و با نامی تازه روبرویمان قرار داده‌اند، تا بتوانیم دوباره، بهتر و دقیق‌تر، به آن‌ها نگاه کنیم.

چگونه زندگی خود را طراحی کنیم (مروری کوتاه بر عناوین فصل‌ها) برخی از فصل‌های کتاب را در یک جمله مرور می‌کنیم:

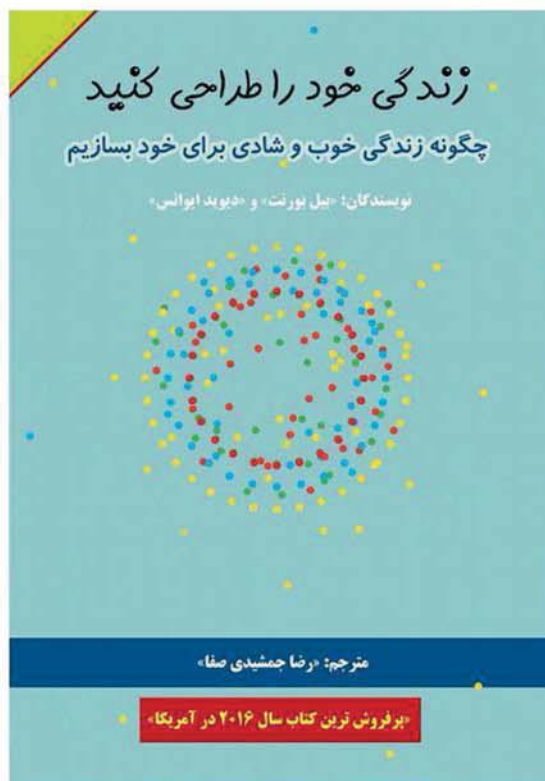
- *جایی را که هستید بپذیرید.
- *قطب‌نمای خود را بسازید و در جهت درست تنظیم کنید.
- *راه‌ها آگزینه‌های پیش رو را جستجو کنید و بیابید.
- *مثل یک طراح فکر کنید.
- *برای زود شکست خوردن و زیاد شکست خوردن آماده باشید (دیر شکست خوردن می‌تواند خطرناک‌تر باشد)
- *چگونه کار پیدا کنیم؟ چه می‌شود که بیکار می‌مانیم؟
- *شاد بودن را "انتخاب" کنید
- *طراحان شکست‌نمی‌خورند.

بلکه با آزمودن هر گزینه، یک گام به جلو می‌روند.

*به اطرافیان خود مانند یک تیم نگاه

کنید (هر چند شکل ظاهری، شبیه یک تیم به مفهوم سنتی آن نباشد)

توضیح: کتاب Designing Your Life در ایران توسط رضا جمشیدی صفا ترجمه و به همت انتشارات فرادانش البرز منتشر شده است. تصمیم گرفتیم برای نوشتن نام‌های Bill Burnett و David Evans به زبان فارسی نیز، از الگویی که ناشر انتخاب کرده استفاده کنیم.



چهارمین نشست پاتوق

آکواریوم

گفت‌وگو با مهندس نجات بخش
گفت‌وگوی دانشجویی
گفت‌وگوی با اساتید
نقد و بررسی آکواریوم
بازدید و آشنایی با شهرک علمی و تحقیقاتی

سه شنبه ۲۷ آذر ماه ساعت ۱۳
تالار شهید فتوحی

ثبت نام رایگان در کانال @iutpatogh



آکواریوم

ثبت نام رایگان



آپارات @iutpatogh

